



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما صلوات

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

# سفر خون

نگاہی بہ حماسہ

عاشورا

جواد محدثی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# سفر خون: نگاهی به حماسه عاشورا

نویسنده:

جواد محدثی

ناشر چاپی:

سروش (انتشارات صدا و سیما جمهوری اسلامی)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	..... فهرست
۶	..... سفر خون: نگاهی به حماسه عاشورا
۶	..... مشخصات کتاب
۶	..... الا... ای محرم
۷	..... نگاهی نو به حماسه کهن در کربلا
۷	..... مسلم بن عقیل پیشاهنگ شهادت
۸	..... به سوی عراق
۹	..... در رکاب حسین
۱۰	..... اتمام حجت حق بر باطل
۱۱	..... از وفای یاران امام بیاموزیم
۱۲	..... در سایه پیام امامت
۱۳	..... حر، وجدانی که بیدار می شود
۱۵	..... حج اکبر، عاشورا یا عید قربان
۱۶	..... پاورقی
۱۶	..... درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## سفر خون: نگاهی به حماسه عاشورا

## مشخصات کتاب

- سرشناسه: محدثی، جواد، - ۱۳۳۲
- عنوان و نام پدید آور: سفر خون: نگاهی به حماسه عاشورا/ جواد محدثی
- مشخصات نشر: تهران: سروش (انتشارات صدا و سیما)، ۱۳۷۹.
- مشخصات ظاهری: ص ۵۶
- شابک: ۹۶۴-۴۳۶-۴۶۰-۵۲۰۰۰ ریال؛ ۹۶۴-۴۳۶-۴۶۰-۵۲۰۰۰ ریال
- وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی
- یادداشت: چاپ قبلی: اهل قلم، ۱۳۷۴
- یادداشت: پشت جلد به انگلیسی: Javad Mohaddessi. Journey of blood: the epic ashura.
- عنوان دیگر: نگاهی به حماسه عاشورا
- موضوع: واقعه کربلا، ق ۶۱
- موضوع: عاشورا
- موضوع: حسین بن علی (ع)، امام سوم، ق ۶۱ - ۴
- رده بندی کنگره: BP۴۱/۵م/۲۷س ۱۳۷۹
- رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۳۴
- شماره کتابشناسی ملی: م ۷۹-۱۶۵۳۰

## الا... ای محرم

بسم الله الرحمن الرحيم عاشورا، قیام عدالتخواهان با عددی قلیل و ایمانی و عشقی بزرگ در مقابل ستمگران کاخ نشین و مستکبران غارتگر بود. دستور آن است که این برنامه سرلوحه زندگی امت در هر روز و در هر سرزمین باشد. امام خمینی (ره) الا... ای محرم! تو آن خشم خونین خلق خداییکه از خنجر سرخ و پاک شهیدان برون زد تو بغض گلوی تمام ستمدیدگان جهانیکه در کربلا، - نیمروزی - به یکباره ترکید تو خون دل و دیده روزگاریکه با خنجر کینه توز ستم، بر زمین ریختو خون خدایی که با خاک آمیختو شبرنگ سرخی که در سالهای سیاهی درخشید. الا... ای محرم! تو خشم گره خورده سالیانیتو آتشفشانیتو بر ظلم دشمن گواھیتو بر شور ایمان پاکان، نشانیتو هفتاد آیه تو هفتاد سوره تو هفتاد رمز حیاتیتو پیغام فریاد سرخ زمانیتو، موجی ز دریای عصیان و خشمیکه افتان و خیزان رسیده است بر ساحل روزگار انالا... ای محرم! تو فجری! تو نصریتویی (لیلۃ القدر) مردمتو رعديتو بر قیتو طوفان طفیتویی غرّش تندر کوهسارانالا... ای محرم! تو یاد آور عشق و خون و حماسه تو دانشگه بی نظیر جهاد و شهادتتویی مظهر ثار و ایثار یارانالا... ای محرم! به هنگامه هجرت کاروان شهیدانتو آن راه بان روانبخش و مهمان نوازیکه در پای رهپوی آزادگانلاله ارغوان می فشانیلا... ای محرم! به چشم و دل قهرمانان و آزاد مردانکه همواره بر ضدّ بیداد، قامت کشیدند و در صفحه سرخ تاریخ، زیباترین نقش جاوید را آفریدند، تو آن آشنای کهن یاد و دشمن ستیزیکه همواره در یادشانی. الا... ای محرم! تو آن کیمیای دگرگونه سازیکه مرگ حیات آفرین را - به نام شهادت - به اکسیر عشقیکه در التهاب سر انگشت سحر آفرینت نهفته است چو شهدی مصفا و شیرینبه کام پذیرگان، می چشانی.

## نگاهی نو به حماسه کهن در کربلا

به دشت (نینوا) نای حقیقت، از (نوا) افتادولی... مرغ شباهنگ حقیقت، از نوای ناله (حق حق) نمی افتد. عاشورا، زنده است چرا که: حسین زنده است. و حسین حیات جاودان دارد چرا که: شهید است، و شهید، هرگز نمی میرد و شهدا، زندگان همیشه جاویدند: (احیاء عند ربهم) عاشورا، زنده است. چرا که: اسلام زنده است. و عاشورا، تجسم زنده ای از اسلام، و تجسمی از اسلام زنده است. هر مکتب، به (محتوای فکری و معنوی) و به (نمونه های عینی و تربیت شده ها) زنده است. و عاشورا، این هر دو را، در اوج و در غنا، داراست. عمیق ترین مفاهیم مکتبی و متعالی ترین رهنمودهای دین و نابترین گاه های حقیقت و اخلاص را، در کربلا، عاشورا و نهضت حسینی می توان دید. و نیز... حماسه سازترین انسانها را، و خودساخته ترین مسلمانها را، و وارسته ترین مجاهدان را، و مردان (سلاح) و (صلاح)، را و صاحبان (اشک) و (شمشیر) را، گریه و غریو را، عرفان و نبرد را... کربلا، دانشگاه والاترین معارف الهی است که در آن، (چگونه مردن) را می آموزند، پس از آنکه، (چگونه زیستن) را آموخته اند. دانشجویان این مکتب، (شهادت) را لمس می کنند. و... آن را رسیدن به (لقاء الله) می دانند، و... معراج او شاگردان این کلاس، همه شاهدند و شهید، همه بزرگند، اکبرند همه صاحب فضل اند، همه وارسته و آزادند، همه (حز)ند، همه (حیب) اند، همه (مسلم) اند، همه (سعید) اند، همه، مدال افتخار آمیز شهادت، به گردن آویخته اند، - زینت انسان - که آموزگارشان حسین، فرموده است: (مرگ در راه خدا، برای مؤمن زیننده تر و زیباتر از گردن بند بر گردن نعروس است) نسبت به حیات و موت، نظر خاصی دارند، پوینده راه حسین اند، که فرموده است: (اگر دنیا و زندگی ناپایدار آن ارزشی داشته باشد، سراجاودانه خدا، که پاداش می دهد، برتر و گرامی تر است. اگر پیکرها برای مرگ، ایجاد شده اند، پس چه بهتر که انسان در راه خدا با شمشیر، کشته شود و اگر روزیها، معین شده است، پس حرص و طمع چرا؟!...) این، فلسفه حیات از دیدگاه امام است. و بینش او، نسبت به مرگ و زندگی، نسبت به فنا و بقا، نسبت به (ماندن) و (رفتن). عاشورا، یک تاریخ است، و قهرمان آن، حسین. قهرمان نه... بلکه معلم و مربی. حسین، می داند که تاریخ، این صحنه را با تمام جزئیاتش، با تمام بار معنوی اش، با تمام غنای فرهنگی و حماسی اش، با تمام سازندگی انسانی اش، ثبت خواهد کرد و سخنانش بهیادگار خواهد ماند و خطبه هایش، دستمایه تلاش و جهاد روندگان این راه خواهد گشت و (مکتب عاشورا) به آموزشگاه بزرگ زندگی و الهام آزادگی و حق باوری نبرد با ستمتبدیل خواهد شد. از این رو، تا آنجا که در توان دارد، مایه می گذارد، از جان، از خون، از فرزند، از کودک شیرخواره، از جوان برومند، از یاران ۹۰ ساله، از اسارت خانواده، و از هر چه در توان دارد، مایه می گذارد، و به عاشورا، معنی و محتوا می دهد. و به همه صحنه ها و مصیبت ها و ضربه ها راضی است. حتی در قتلگاه، در واپسین دم، شعار رضا و تسلیم و آوای عبودیت سر می دهد و سرود تسلیم بر لب دارد که: (الهی رضی بقضائک و تسلیم لا - مرگ... لا معبود سواک) و... در این نبرد، سلاحش، تمام دار و ندارش در این ستیز، توانش، تمام بود و نبودش...

## مسلم بن عقیل پیشاهنگ شهادت

... شهید، با مرگ انتخابی خونریز خویشتن، در دفتر هزار برگ شب قدر زنده بودن خود را، به ثبت می رساند و جاوید می شود بر جلوه دروغی دنیا خط بطلان سرخ می کشد - از خون - شهید، نبض تند (رهایی) است. همواره می تپد... در امتداد نسلها و قرنهای پیایی... جان پاک حسین (ع)، از پذیرفتن حکومت یزید ابا دارد. پاکمردی همچون فرزند پیامبر، با ناپاکزاده آلوده ای همچون یزید نمی تواند سازش کند. اسلام در خطر است. و... سرنوشت مسلمین، به دست بوالهوسان افتاده است. حکومتی لازم است تا اسلام را حاکم سازد، و پیشوایی که به (حق) و (قسط) قیام کند، و رعیت پرور، اسلام دوست، حق پرست و خداخواه باشد. انقلابی

ضروری است تا ستم حاکم را از میان بردارد و شرک مسلطاً بزدايد و کفر نقاب زده را رسوا کند. و عاشورا همه این‌ها را دربردارد. کربلا، خاستگاه این نهضت است، و... (حسین)، قافله سالار این حرکت نورانی. و (مسلم)، سفیر این انقلاب، و پیش‌تاز این حرکت مقدس و... اولی‌شهادت این راه. اشک هم، باید بر مظلومیت و تنهایی مسلم ریخته شود. قهرمان رشید، پیشاهنگ نهضت و نماینده ویژه امام حسین است. هزارانمرد با او (بیعت) کرده و پیمان خون بسته‌اند. کوفه، چون‌نگینی مسلم را دربر گرفته است. شمشیرها و بازوها، داوطلب‌نصرت او و واژگون کردن سلطنت یزیدی و زمینه‌سازی برای آمدن امام‌اند. اکنون مسلم، نگینی در میان حلقه انبوه یاران است، و هر شب صحبت‌از جنگ است سخن از شستشوی لکه‌های ذلت و ننگ است، ز (رفتن)ها و (ماندن)ها... اما صفحه برمی‌گردد مسلم تنها می‌ماند. آن شمشیرها در غلاف می‌خزند، و آن شمشیر زنها در خانه‌ها... و قداره بندگان سلطه ابن زیاد، نعره زنان و عربده کشان، با (تهدید) و (تطمیع)، محیط رعب و وحشت می‌آفرینند. و هر کس، برای حفظ جان خویش از گزند والی جدید کوفه، دم بر نمی‌آورد و (پیمان) را فراموش می‌کند. (مسلم) غریب و تنها و بی‌یاور می‌ماند و سرانجام، پس از نبرد طولانی و سخت، یک تنه در برابر دشمن تا آخرین توان، مقاومت می‌کند تا اینکه دستگیر می‌شود. ماجرا طولانی است... و سرگذشتی تلخ و جانکاه دارد. رخدادی است سراسر درس و تجربه و آموزش و امتحان. سخن از آن قصه طولانی و شرح درگیرها و بیان وقایع نیست. در این میان، فقط یک سخن گفتنی است. و آن هم، (شهادت مظلومانه) مسلم بنعقیل است. مسلم، محاصره می‌شود. دستگیر می‌گردد و به قصر حکومت، برده می‌شود. نهضت از شکل علنی، به صورت پنهان‌منتقل می‌گردد و یاران وفادار، در اندیشه اهداف و برنامه‌های انقلاب‌اند. حسین بن علی (ع) بر اساس گزارش کتبی مسلم، به سوی کوفه حرکت کرده است و... در راه است. گرچه به مسلم امان داده‌اند ولی در قصر، امان را زیر پا می‌گذارند و مسلم را خلع سلاح کرده و بنای بدرفتاری می‌گذارند. مسلم می‌گوید: (چه شد آن امانتان؟... انا لله و انا الیه راجعون). دارالاماره، چهره‌هایی پر کرده‌اند بی‌حیا و بی‌آرم، کین توزو بدخواه، مسلح و بددهان، سنگدل و بدسیرت و زشت صورت. چهره معصوم و خونین و مجروح مسلم را هاله‌ای از غم فرا گرفته‌است. یکی از همراهان می‌گوید: کسی که همچون تو در طلب حکومت باشد، نباید متأثر باشد. مسلم پاسخ می‌دهد: (اندوهم برای خودم نیست، بلکه برای آنان است که می‌آیند). و... این حسین است که می‌آید، قافله سالار کاروان شهادت! دو خورشید، روبروی همند. سیمای خونگرفته مسلم، بر فراز بام دارالاماره، خورشیدیدرخشان است که با خورشید آسمان برابری می‌کند. پس از گفت و گوهایی تند و مفصل که بین مسلم و ابن زیاد انجام می‌گیرد، او را به بام، فرامی‌برند، در حالی که مسلم می‌گوید: - لا اله الا الله - الله اکبر - سبحان الله آری... (سبحان الله) از این همه دنائت و پستی و از این همه حیلوه تزویر. مسلم را بالای دارالاماره به زانو نشانده‌اند. مردم، پایین کاخ، منتظرند. درباره اینکه با مسلم چه خواهند کرد، هر کس حدسی می‌زند و گمانی دارد. بالاخره مسلم، کسی است که با حکومت درافتاده و رهبری نهضتی رابه عهده داشته، شوخی که نیست... تا اینکه یک صحنه، فرجام کار را نشان می‌دهد و به همه پیشداوریه‌ها، گمانها و حدسها خاتمه می‌دهد. چشمها، با خیرگی و بُهت تمام، شاهدند که بدن بی‌سر (مسلم بن عقیل) را از بالای دارالاماره به پایین می‌اندازند... و... (مسلم) به معراج می‌رود. (گلی از گلشن فرزندگان افسرد، برای آنکه قلب امتی در راه آزادی به کار افتد، ز کار افتاد قلب خسته یک قهرمان، یک گُرد).

### به سوی عراق

گفت: ای گروه! هر که ندارد هوای ما، سرگیرد و برون رود از کربلا، ما، همراز بزم ما نبود طالبان جاهیگانه باید از دو جهان، آشنای ما کوفه، شهر ملیتهای مختلف و گرایشهای گوناگون فکری - سیاسی است. کوفه، پایگاه حکومت علی است. کوفه، شهر علویون است... و شهر خوارج: هر دو... نامه‌های زیادی به امام حسین نوشته و اعلام آمادگی برای جانبازی کرده‌اند و در انتظار



پاسخ مساعد از سوی امام و ورود حضرتش به کوفه و استقبال از وی، لحظه شماری می کنند. خبر رسیده است که حسین، به سوی عراق حرکت کرده است... با کاروانی از زن و فرزندان و خویشان و یاران... و... خبر، راست است، هشتم ذیحجه و در موسم حج، امام، مکه را به مقصد عراق، ترک کرده است تا در کربلا، (حج اکبر) به جای آرد. هواداران در عراق، خرسند و چشم به راهند. از سوی دیگر، یزید هم به هر وسیله ای متوسل می شود تا مانع رسیدن امام به کوفه گردد. اما امام... رایت بلند و خونین انقلاب را بر ضد امویان برافراشته است و هماکنون، در حالی که از کعبه و قبله مسلمین و خانه امن (الله)، حرم خدا، در راه حق دل کنده است، در راه عراق، به سوی کوفه پیش می رود... کوفه، دیگر آن کوفه نیست. شمشیرهای کوفیان منتظر است تا از خون حسین سیراب شود. کوفه، همچون درنده ای تیز چنگال، در انتظار دریدن پیکر پاکامام است. کوفه، منتظر امام است، ولی نه برای یاری، بلکه برای کشتن! نه برای حمایت از خانواده امام، بلکه برای اسارت آنان. نه برای پناه دادن به بچه های حسین، بلکه برای ارعاب و ترساندن آنان. ولی... هنوز هم وجدان های بیداری در کوفه می توان یافت. و بیعت هایی که شکسته نشده، و دست هایی که وفادار مانده است، و قلب هایی که به عشق امام می تپد، و چهره هایی که نقاب نفاق نزده است، امام به سوی آنان می رود. بین امام و کوفه، فاصله می اندازند، به (وادی عقیق) می رسد. با مردی که از عراق می آید و حتما از اوضاع آنجا با خبر است، برخورد کرده و از احوال مردم می پرسد. مرد می گوید: (دلها با توست... ولی شمشیرها با بنی امیه است). و امام... پیش می رود. (انا لله و انا الیه راجعون). حسین بر زبان می راند، چرا؟ در بین راه، به بادیه نشینانی برمی خورد که از سوی کوفه می آیند. شاید اینان، اخباری تازه تر داشته باشند. از آنچه در کوفه می گذرد، کمتر کسی خبر دارد. خبرهای دست اولی هست که هنوز مردم بسیاری از آنها بی اطلاعند. امام - در کوفه چه خبر؟ رهگذران - نمی دانیم... فقط می دانیم که راه ورود و خروج کوفه بسته است. امام، در یکی از منزلگاه های وسط راه، خبر شهادت (مسلم بن عقیل) و (هانی بن عروه) را می شنود. - انا لله و انا الیه راجعون. - باید به آنان پیوست... - بعد از آنان، خیری در زندگی نیست. پس از چندی خبر دیگری می رسد: شهادت عبدالله بن بقطر... که فرستاده دیگر امام به سوی کوفیان بود و جوانمرد و استوار و قهرمان. او را هم گرفته و از بالای قصر به زمین افکنده اند. آنچنان که استخوانهایش شکسته و رمقی داشته که خائی، با کارد شهیدش میکند. اینجاست که امام، جریان حوادث و سرانجام کاروان را آشکارا بازگو می کند و چنین سخن می گوید...: خبر ناگواری به من رسیده است. خبر کشته شدن مسلم بن عقیل، هانی بن عروه، عبدالله بن بقطر... یاران ما، ما را خوار کردند، هر که دوست دارد برگردد. من بیعت خود را برداشتم، آزادید... برگردد آنکه با هوس کشور آمده سرنوورد به افسر شاهی، گدای مالخطه، لحظه تصمیم و انتخاب است. محک امتحان به میان آمده است و خالصان از ناخالصان جدا می شوند. گروهی که به طمع دنیا و غنیمت، راهی این راه شده اند، متفرق می شوند، اما... مؤمنان بصیر و آگاه، روشندان معتقد و دین باور، آنها مانند آنها شدند. آنها شاهد شهادت خویشند. حیاتی را که از دل مرگ در راه خدا سر می زند، می بینند و در آن حیات، جاودانه اند، می دانند که در شهادت، شهود و حضور است، نه فنا و نیستی... اینان، یاران راهند، نه دوستان نیمه راه. (بسا کس اند از این همراهِ آری گوی، که دل به وسوسه راه دیگری دارند. بسا کس اند که جایی موافقان رهند، که خود، نه جای هماهنگی است و همراهی است. بدین سبب، نخست باید آیین هم‌رهی دانست...) آنانکه می مانند، وفا به پیمان نخستین می کنند. روزی که امام، از مکه به قصد عراق، خارج می شد، در خطبه ای که در مکه ایراد کرد، فرموده بود که: (هر که آماده دیدار خدا است و خون خویش را در راه می دهد، پس با ما کوچ کند، که من سحرگاه فردا کوچ خواهم کرد...) آنان، جان را به کف گرفته اند و به سوی جانان می روند. چه غرور آفرین و زیباست، هم قافله بودن با حسین!...

## در رکاب حسین

(در راه دوست، کشته شدن، آرزوی ماست. دشمن اگر چه تشنه به خون گلوی ماست گردیم دور یار، چو پروانه دور شمع چون)

سوختن در آتش عشق، آرزوی ماست. از جان گذشته ایم و به جانان رسیده ایم. راه وصل، این تن خاکی، عدوی ماست. خاموش گشته ایم و فراموش، کی شویم؟! بس اینقدر، که در همه جا، گفتگوی ماست (کاروان شهادت) همچنان پیش می رود. روز دوم محرم است. و... شامگاه این روز، امام حسین در زمین کربلا، و در محلی دور از آب، فرود آمده خیمه می زند. (حز) که فرماندهی هزار نفر از نیروهای ابن زیاد را عهده دار است، مأمور است که مانع امام به کوفه شود و امام را وادار به تسلیم کند، در غیر این صورت، از متوجه شدن کاروان امام، به هر سویی جوی گیری کند. نیروهای تحت فرمان حز، که برای مقابله با (کاروان شهادت) آمده اند، پس از طی مسافتی زیاد خسته و کوفته... و تشنه اند. عطشی نزدیک به هلاکت... که شهادت طلبان قافله نور، اسب سواران و اسبان را سیراب می کنند... نمونه ای از جوانمردی و انسانیت! ولی، حز، راه را بر امام میندود. چیزی نمانده است که درگیری شروع شود، دستها به قبضه شمشیرها می رود. کاروان شهادت به راه خود ادامه می دهد و سپاه حز، پا به پای این قافله پیش می رود، در عین حال مأمور است مانع رسیدن امام به کوفه شود. حز در اندیشه است که: (چه باید کرد؟) می آیند و می آیند تا در (کربلا) خیمه می زنند. حز، کمی دورتر خیمه می زند، و منتظر فرمان ابن زیاد می ماند. کوفه، حالتی دیگر دارد. ابن زیاد، طی حکمی، دستور بسیج عمومی برای اعزام به جبهه نبرد با حسین داده و متخلفین را تهدید کرده است. افراد مشکوک، دستگیر می شوند... اعدامهای بی حساب، گسترش می یابد. و همه جا پر از جاسوس است و هر حرکتی به نفع حسین، در کوفه شدیداً سرکوب می شود. بیش از ۳۰ هزار نیروی مسلح، برای مقابله با حسین و اصحابش آماده شده اند. سپاه کوفیان، عده ای ماجراجوی خود فروخته اند، سنگدل و بی رحم، غارتگر و هرزه، شکمبار و شهوتران، جاهطلب و پول پرست، دنیا دوست و ظاهرین، عروسکهای خیمه شبازی یزید، آدمکهای مقوایی و مسلوب الاراده، بی روحیه و بزدل، دارای اندیشه ها و افکاری پراکنده و ناهمگون، همچون: مانوی، مزدکی، مجوسی، یهودی، نصرانی و دیگر فرقه ها و ملیتها و قومیتهای پراکنده... و عده ای مسلمان نما و کفرپیشه. ولی... یاران حسین، موحدند و خداجوی، ایثارگر و شجاع، پارسای رزمنده، شهادت طلب و حق باور، استوار و مخلص... که در قلبهاشان، یاد خدا نقش بسته و اراده هایی آهنین و دلهایی مطمئن دارند. اینان، اگر حیات را دوست دارند، در کنار امام دوست دارند. و... اگر هم می میرند، شهادت در رکاب امام را خواهند یافت. همه چیزشان (امام) است. و بی (امام)، هیچ و هیچ نمی خواهند. عباس بن علی، کنار رود فرات است. همراه با سی سواره دیگر. تشنگی در خیمه های امام، به اوج رسیده است و امام، (عباس) را همراه این جمع، برای تهیه آب فرستاده است... ولی (آب) در محاصره است و نیروهای دشمن کنترل می کنند تا از یاران امام کسی، آب برندارد. نوعی محاصره... (هلال بن نافع) که از یاران امام است قدم پیش می گذارد. - کیستی؟ - نافع بن هلال. - برای چه آمده ای؟ - آمده ایم تا از این آبی که مانع ما شده اید بنوشیم. - بنوش... گوارایت باد! هلال گفت: - آیا آب بنوشم، در حالی که حسین، تشنه است؟! و نیز، یارانش. - آنها حق آب خوردن ندارند. مأموریم تا آنان را از برداشتن آب، جلوگیری کنیم. اینجا دیگر باید وارد عمل شد... هلال و عباس و سلحشوران، حمله کرده بر آب مسلط می شوند، مشکهای آب را پر کرده به خیمه گاه خویش برمی گردند. بین تفاوت ره از کجاست تا به کجا؟... یاران حسین. سربازان دشمن را که در بیابان گرم و سوزان، دچار تشنگی شده اند، همراه با اسبهایشان، سیراب می کنند. همان سربازانی که به سرکردگی (حز)، راه را بر (قافله نور) بستند. اما، اینان کنار آب، به تشنگی امام و یارانش دلخوش اند و عده ای نیرو جهت جلوگیری از نوشیدن آب، به شریعه فرات، گماشته اند. از آب هم مضایقه کردند کوفیان... ولی... مگر با این محاصره و بی آبی، حسین، تسلیم سلطه زور و ستم یزید می شود؟ هرگز! این صدا از اردوگاه (عمر سعد) بلند است که: - ای حسین! از این آب، حتی یک قطره نخواهی چشید، تا آنکه از تشنگی بمیری. یا به حکومت و فرمان (یزید) و (عبیدالله زیاد) سر فرود آوری. امام: - (هیات من الله... من، جان ز دست می دهم، ایمان نمی دهم...

آیا به جنگ من برخاسته‌ای؟ آیا از خدا پروا نداری؟ خدایی که بازگشت تو به سوی اوست؟ مرا که می‌شناسی و می‌دانی پسر کیستم؟ بیا با من باش و این گروه را رها کن، که این راه به خدا نزدیکاست. (سخنان امام بود به عمر سعد، فرمانده عملیات نیروهای دشمن) عمر سعد گفت: - می‌ترسم خانه ام ویران شود! - آن را برایت می‌سازم. - می‌ترسم زمین و مزرعه ام را بگیرند. - بهتر از آن را از داری خودم، در حجاز به تو می‌دهم. آخرین حرف عمر سعد: - در کوفه، زن و بچه دارم و می‌ترسم که ابن زیاد (والی کوفه) آنها را نابود کند... گفت و گویی پر معناست... اتمام حجت: امام می‌خواهد هیچ بهانه‌ای برای دشمن باقی نماند، نه ترس و نه طمع، هیچیک مانعی سر راه پیوستن به اردوگاه حق، نیست. آنکه می‌ترسد و آنکه طمعکار است، (وابسته) و (اسیر) است. و آنکه اسیر شد، استقلال در رأی و انتخاب و تصمیم‌گیری ندارد، می‌توان او را خرید، یا برده ساخت. وابسته‌ها، در مقابل (تطمیع) یا (تهدید)، خلع سلاح می‌شوند. اما... آنکه بنده (حق) است، از بردگی (باطل) آزاد است. آنکه (رضای خدا) را برگزیند، در دو راهیها و چند راهیها و در برخورد با جاذبه‌ها و تمایلات و وسوسه‌ها و کششها، قاطع و مصمم است. و از هر چیز در راه خدا، به آسانی می‌گذرد... (شمر)، از کوفه آمده است. با فرمانی برای سرکوبی حسین و یاران حسین، و اینکه: اگر تسلیم نشدند خونشان را بریز و بر جسدشان اسب بتاز... شمر، به کمک پستیها و رذالتهای ذاتی اش، حاضر است که اگر (عمر سعد) سرپیچی از فرمان کند، زمامداری فاجعه را خود به‌دست گیرد. غروب روز نهم محرم است. خورشید شرمگین از این ستم، به پشت کوه‌ها می‌خزد. سپاه کوفه، آماده هجوم است. در این سو، یاران حسین (اخلاص) را در (عمل) نشان می‌دهند. و دلاوری را، در اثبات و پایداری. (وفا) را در صحنه، درس می‌دهند. عشق به حق را با جانبازی، به نمایش می‌گذارند. امشب را، حسین و یارانش، مهلت گرفته‌اند تا شب عاشورا را به عبادت خدا بپردازند. امشب، برای اصحاب حسین، شب قدر است. امشب، شب تجلی بُعد خدایی انسان است. شب خضوع فرشتگان در برابر جنبه (روح الهی) انسان است. شب (خلوص) و (اخلاص) است. شب امتحان و آزمایش است. شب به محک خوردن جوهره (وجود) اصحاب امام است. شب راز و نیاز است. شب عشق‌بازی با محبوب مطلق است. شب (وداع) است، شب (استقبال) است، شب (شهادت) است، و... شب صبر و جهاد و شجاعت و (وفا) است. یاران، (خود) را به صحنه آورده‌اند، عیان و آشکار... (خواهر زادگان ما کجا هستند؟ صدایی است که از پشت خیمه‌های امام، به گوش می‌رسد. صدای ابلیس است. صدای وسواس خناس است. صدای (شمر) استو سردار سپاه حسین بن علی را می‌خواند، (عباس) را می‌طلبد (مادر عباس و شمر از طایفه (بنی کلاب) اند و طبق رسم عرب، او را خواهرزاده می‌خواند). عباس، همراه برادرش از خیمه‌ها بیرون می‌روند تا ببینند کیست و چه می‌گوید؟ شمر، (امان نامه) ای را که از حاکم کوفه برایشان آورده، بر (عباس بن علی) عرضه می‌کند و می‌گوید: (این امان نامه را از طرف والی کوفه برایتان آورده‌ام. اگر از حسین دست کشیده به سوی ما آید و او را تنها بگذارید، جانتان در امان خواهد بود و هیچ تعرضی نسبت به شما انجام نخواهد گرفت). راستی، که حماقت و جهالت، بی‌حد و مرز است! عباس، خشمگین از این همه گستاخی و پررویی، نگاهی غضب‌آلود به او افکنده، بر سرش فریاد می‌کشد: (نفرین و خشم و لعنت خدا بر تو و بر (امان) تو، دستت شکسته باد ای بی‌آزم پست!... آیا از ما می‌خواهی که دستاز یاری شریف‌ترین مجاهد راه خدا، حسین، پسر فاطمه برداشتته‌هایش بگذاریم و طوق اطاعت و فرمانبرداری لعینان و فرومایگانرا به گردن افکنیم؟! شمر، سرشکسته و مأیوس برمی‌گردد. عباس، مغرور و سربلند، مطمئن و آرام، به سوی خیمه‌ها می‌آید. بی‌تاب از شوق شهادتی که در جانش نشسته است و به فردا میاندیشد و حماسه آفرینی‌ها و وفاداریهایش، باد ملایمی در آن غروب سیاه، می‌وزد و آخرین طلایه‌های روز دامن کشیده، شب، از راه می‌رسد. جنگ، به تأخیر می‌افتد. شب، میان دو اردوگاه، فاصله می‌اندازد. تا فردا... که نبرد بین (نام) و (تنگ)، رنگ خون می‌گیرد.

(گر برکنم دل از تو و بردارم از تو مهر، این مهر، بر که افکنم؟ آن دل، کجا برم؟ نامم ز کار نامه عشاق، محو باد! گر جز محبت (تو) بود \$ شغل دیگرم... (جسم)، (روح) را می طلبد تا دوام یابد... روح عاشورا، معنویّتی است که در عاشورا آفرینان است. (روحیه)، در سطحی بالا است. اگر نیرو و نفرات کم است، چه باک! راه، حق است، و هدف، خدایی است. اگر دشمن زیاد است، چه بیم؟! که کف آبنده و جابه‌های تو خالی وبی محتوا. اگر کشته شدن در پیش است، چه زیان؟! که (شهادت)، آغاز راهی است مقدس و جاوید، تا ابدیت... برخی از وجدانهای نیمه بیدار، در اردوگاه دشمن پیدا می شود، کهنه آن قاطعیت و آگاهی و روشندلی و صفا را دارد که به (جبهه نور) بپیوند، نه آن اندازه درنده خو و بدسیرت است که هقتل امام را آرزو کند... در چنگ عذاب وجدان و محاکمه (نفس لّوامه) گرفتار است و می اندیشد... و می اندیشد... و می اندیشد! آیا این رفتار، انسانی است، که جمعی را در کنار آب، تشنه نگهدارند؟ آیا رواست، که بیش از سی هزار مسلح، به جنگ هفتاد و دو تن آیند؟ هرگز... هرگز... این را بعضی از وجدانهایی که کاملاً مسخ نشده اند، می فهمند. اما... چه کنند؟! (ترس)، (ریاست)، (طمع)، (تهدید) و... در اینمیان بی نقش نیست. (هرگز یارانی وفادارتر و شایسته تر از شما سراغ ندارم) این اعتراف حسین (ع) است. در چهره یاران خویش، ایثار گرانی را می بیند که با مرگ، انس گرفته اند و به استقبال شهادت می روند. خدا خواهند و خداخوان... راکع و ساجد، ایستاده و نشسته. در شب آخر، زمزمه عشق بر زبان دارند و اشک شوق بر دیدگان! یاد شهادت فردا که لقاء الله اعظم است، چنان بی تابشان کرده است که در این شب بعضی با یکدیگر شوخی و مزاح می کنند. اگر درهای زندگی گشوده می شود، به روی آنان است. اگر حیات جاودانه وجود دارد، از آن شهیدان است. اگر عزّتی هست، در سایه شمشیر و جهاد است. اگر (رزق الهی) هست، در پناه (شهادت) است. و... این همه کرامت و برکت و خیر در انتظار است. فقط باید (صبر) کرد تا آن لحظه موعود برسد. صبر بر شمشیرها و زخمها، صبر بر جداییها و فراقها، صبر بر دشواریهای جهاد، صبر بر شهادت عزیزان، صبر بر قطعه قطعه شدن پیکر هم‌زمان، صبر بر عطش سوزان، بر فواره خون، بر شم اسبها و براسارت خانواده. سنگینی مسؤ ولت به دوش امام است. اوست که باید این حماسه رابه پایان برساند. نقش آفرینان این حماسه ماندگار، گروهی زن و کودک و پیرمرد و جوانند... از شیر خوار گرفته تا سالخورده نودساله... شب، هیکل خود را بر دشت افکنده است. امام در خیمه ای مشغول اصلاح و آماده کردن شمشیر خویش است. حضرت زین العابدین، نوای زیر لب امام را می شنود که از صبح و شام روزگار، سخن می گوید که دوستان و یاران را می گیرد و به عوض، قناعت نمی کند و از اینکه سرانجام سیر و مسیر، بهسوی پروردگار بزرگ است و هر موجود زنده ای باید این (مسیر) را طی کند... یا دهر اءف لک من خلیلکم لک بالا شراق و الا صیل... (راه راست)، به خدا منتهی می شود... و حسین، فرزند این راه است. نیمه شب، که امام همراه (نافع بن هلال) وضع میدان نبرد را بررسی می کند، جایگاه شهادتش را بهدقت، پیشگویی و معین کرده، و دست او را فشرده، می گوید: (این، همانجاست، این همانجاست، به خدا قسم وعده ای تخلف ناپذیر است... سپس از (نافع) می پرسد: (نمی آیی در این تاریکی شب از اینجا بروی و جان خود را به دربری؟...) نافع به پای امام می افتد و می گیرد و با هیجان می گوید: (تا قطعه قطعه نشده باشم، دست از تو برنخواهم داشت). اضطرابی بر خیمه های امام، حاکم است. و... شب عاشورا است.

### در سایه پیام امامت

روز عاشورا، حسین (ع) سوار بر مرکب خویش شده در میدان، به سوی اردوی (عمر سعد) می رود. هیبت و شکل و شمایل دارد، همچون جدّش رسول الله. در برابر دشمن قرار می گیرد، با صدایی رسا و بلند - آنسانکه بیشتر آنان بشنوند - خطابه ای تاریخی و پرمحتوا ایراد می کند، که از جمله فرازهای آن سخن بلند، چنین است: (...مردم! سخنم را بشنوید و در کشتنم مشتاید تا شما را موعظه کنم به آنچه حق شما بر گردن من است. اگر عذر من را از آمدن قبول کرده و سخنم را تصدیق کردید و به

انصاف رفتار نمودید، به سعادت خواهید رسید و گر نه... بی اندوه و مهلت رفتار نمایید... همانا ولی من خدایی است که قرآن را فرستاده و او پشتیبان صالحان است... اینجا صدای شیون زنها بلند می شود. امام عباس را می فرستد تا آنان را ساکت و آرام کند. سپس، امام، پس از حمد و ثنای خدا و درود بر پیامبران و فرشتگان و سخنانی پیرامون خلقت دنیا و مغرور شدن عده ای به آن، از جمله می فرماید: (پروردگار ما، خوب پروردگاری است. ولی شما، بد بندگانی هستید. به طاعت اقرار کرده و به محمد (ص) ایمان آوردید، ولی به سوی اهل بیت و خاندانش و فرزندانش، هجوم آورده قصد کشتن آنان را دارید. شیطان بر شما چیره شده و یاد خدا را از دلها تان برده است. وایر شما و بر خواسته شما... (انا لله و انا الیه راجعون) (... ای مردم!) (به نسب من بنگرید... که من کیستم؟ آنگاه به نفس خود برگشته و آن را نکوهش کنید. بنگرید که آیا بر شما رواست کشتن و هتک حرمت من؟ آیا من پسر دختر پیامبران نیستم؟ آیا من پسر وصی پیامبر و پسر عموزاده او نیستم؟... آیا (حمزه سید الشهداء) عموی پدر من نیست؟ آیا (جعفر طیار) عموی من نیست؟ آیا سخن پیامبر درباره من و برادرم را نشنیده اید که فرموده است: این دو، سرور جوانان بهشتند؟ سخن من دروغ نیستاز جابر بن عبدالله انصاری و ابو سعید خدری پرسید، از زید بن ارقم و انس بن مالک پرسید، آیا اینها کافی نیست که از ریختن خون من دست نگهدارید؟... آیا در این شک دارید که من پسر دختر پیامبران هستم؟ به خدا سوگند، بین مشرق و مغرب، جز من پسر پیغمبری نیست!... آیا به قصاص کدام خون یا کدام مال و جراحت، مرا می کشید؟... زمین زیر پایشان می لرزد. سخنان امام بر ایشان غیر قابل انکار است. اما... آنگاه امام، یکایک فرماندهان و افسران سپاه دشمن را، با نام، صدامی کند و می فرماید: (آیا برایم نامه نوشدید که میوه ها رسیده... و زمینه مناسب است و لشکری مجهز برایم آماده است؟... به دروغ، و از روی بی حیایی می گویند: (ما نوشته ایم). گفت و گوی هایی میان امام و بعضی انجام می گیرد و با گستاختن امام، از امام می خواهند که تسلیم شود و گردن به امر حکومت نهد تا آسیب و گزند بی ضررت نرسد. امام، در پاسخ، با اشاره به حیل گریها و پیمان، شکنجهای آنانو یاد از رفتار ناجوانمردانه ای که با (مسلم بن عقیل) داشتند، می فرماید: (... نه به خدا، من هرگز، از روی ذلت دست به آنان نخواهم داد و همچون بردگان فرار نخواهم کرد... من به خدای خود و شما پناه می برم از هر متکبری که به روز حساب ایمان ندارد... آنگاه کلماتی میان بعضی از یاران امام حسین و سران جبهه دشمن، رد و بدل می شود و پس از مدتی، باز هم، امام، دلسوزانه و دردمندانه به سخن آمده خطاب به آنان چنین می فرماید: (... نابود باد جمعتان، که ما را به هنگام سرگردانی تان به فریاد رسی خواندید و ما شتابان به دادخواهی شما آمدیم و اکنون، همان شمشیری را که به دستتان دادیم، به روی ما کشیدید و آتشی را که ما به جان دشمنانمان افروختیم، بر ما افکندید... آلت دست دشمن شدید تا بر سر دوست بکوبید... دشمنانی که نه عدالتی برای شما گسترده و نه آرمانی از شما بر آوردند و ما را رها کردند و همچون ملخ دریایی برای جنگ، هجوم آوردید و چون پروانه گرد آمدید. مرگ و نابودی بر شما باد! ای کنیزپرستان و از حزب رانندگان قرآن دورافکنان و حقپوشان و هواخواهان گناه و پُفهای شیطان و قانون شکنان... شما میوه درخت پیمان شکنی پدران تان هستید. ناپاک ناپاکزاده (ابن زیاد) مرا میان دو چیز قرار داده: یکی شمشیر و شهادت و دیگری زندگی مذلت بار... اما ما هرگز تن به ذلت نمی دهیم. ذلت از ما به دور است و خدا و پیامبر و پاکزادان و آزاد مردان، اینرا بر ما روا نمی شمردند ما هرگز اطاعت از ناکسان را بر (مرگ شرافتمندانه) ترجیح نمی دهیم... آنگاه دست به سوی آسمان بلند کرده، و آنان را نفرین می کند، چرا که آنان، ائمه را تکذیب کردند و خوار شمردند. آیا این مصیبت، جانگداز تر نیست؟! آیا سوزناک تر از زخم شمشیر و ضربت نیزه، زخم زبان دشمن و جهالت و تیره روزی و گمراهی و ضلالت مردم نیست؟! چرا... چرا... راستی که حسین عزیز، چه دردهایی داشته است... خطابه قاطع و استوار و دردمندانه امام، انفجاری از اندوه درونی و افسوس متراکم اوست، نسبت به سرنوشت اسلام و وضع مسلمین. ولی... حسین (ع) کشته می شود، تا اسلام زنده شود.

امواج حقیقت، وقتی پخش می شود، جانهای آماده و اندیشه های مستعد ودلهای لایق، آن را می گیرد. جهان، سراسر امواج حق است، ولی گیرنده باید قوی و سالم باشد. سخنان امام (که در قسمت پیش نقل شد) وجدان خفته (حز) را بیدار می کند و زمینه (حریت) او را فراهم می سازد. طوفانی از بیداری، دریای دلش را به موج می نشاند... آیا به حسین، پیوندم و زندگی و موقعیت و منصب خویش را فداکنم؟! من که فرمانده مقرب سلطه حاکم،... من که مورد اعتماد آنان و امیر لشکر... یا اینکه با امام، بجنگم؟... بی شک، عذاب همیشگی در این نهفته است. جبهه حسین حق و عدل و داد و جهاد و جاودانگی است. جنگ نزدیک است. اگر بماند، بی شک باید در صف قاتلان امام قرار گرفته، دستبه خون پاکان بیالاید، حز، در آستانه این (تولد مجدد) و در اندیشه انتخاب راهی است که می بایست تنها بپیماید. (انتخاب)،... این دشوارترین لحظه ای که بر انسان می گذرد. حز، تصمیم خویش را گرفته است. از (ابن سعد) می پرسد: آیا واقعا با این مرد، جنگ خواهی کرد؟- آری... جنگی که کمترین اثر آن، جدا شدن سرها و دستهاست... حز، راه (آزادی) را پیش می گیرد. از صف سربازان، کناره می گیرد. (مهاجر بن اوس) یکی از سپاهیان ابن زیاد، از دیدن تغییر حال حز، و اضطرابش نزدیک آمده می پرسد: - ای حز!... من تو را ترسو نمی دانستم. شجاعت و بی باکی و دلاوری تو در میان عرب، ضرب المثل است. اگر از من درباره شجاع ترین رزمندگان پرسند، هرگز از نام تو نمی گذرم. از این گروه اندک که در محاصره ما هستند می ترسی؟! - از خدا بیم دارم. - برای چه از خدا؟! - چون می خواهند مردی را مظلومانه به قتل برسانند. - حسین، مظلوم نیست... چون بر خلیفه شوریده و قصد اخلاگری و ایجاد ناامنی دارد. - در این وضع، صلح و آرامش هست ولی برای یزید و عمال جیره خوار او و وابستگان به دستگاهش... مرد می پرسد؟ - اکنون چه قصد داری؟ حز می گوید: - می خواهم از دو راهی بهشت و دوزخ، راه بهشت را برگزیده و به حسین ملحق شوم. اگر چه قطعه قطعه شوم و مرا در آتش بسوزانند، چون مرا تاب تحمل آتش جهنم نیست... - یابن رسول الله... آیا توبه ام پذیرفته می شود؟ من همان کسم که راه را بر تو گرفتم و بردل خاندانت ترس ریختم. اینک، آگاهانه و از روی شناخت به سوی تو آمده ام. می خواهم که با فدا کردن جان در رکاب تو در راه آرمان و هدف مقدست، توبه کنم. آیا توبه ام پذیرفته است؟! انتظار... حز، چند لحظه میان یأس و امید می گذرانند. بدیهای خویش را بهیاد می آورد و مأیوس می شود، کرم و بزرگواری حسین را به یاد می آورد، امیدوار می گردد و... آری ای حز، خداوند توبه ات را می پذیرد. اشک شوق در دیدگان حز حلقه زده است. (حز)، اینک در جبهه (احرار) است. از (بردگی) سپاه ستم، به (آزادگی) اردوی عدالت رسیده است. راهی طولانی و پرخطر... امّا با یک (انتخاب). حز، از امام اجازه می طلبد تا اهل کوفه را نصیحت و ارشاد کند. در مقابل ارتش و سپاه دشمن می ایستد، لشگریانی که تا چند لحظه پیشتر، خود، فرماندهی گروه هزار نفری آنان را به عهده داشت. در دل حز... و سپاه کوفه، چه می گذرد؟... حز، تولدی تازه یافته است و چهره ای نوین به خود گرفته است (خود) را در این چهره جدید به همه نشان دهد و آنچه را که (شده) است، در معرض لمس و دید و درک همگان - دوست و دشمن - قرار دهد و اعلام کند که (حز) است و آزاد... رو در روی سپاه کوفه می ایستد و آنان را بر این پیمان شکنی و جفا و نیرنگ، ملامت و نفرین می کند و وجدان آنان را به زیر تازیانه ملامت می کشد... سپاه کوفه که تاب شنیدن این سخنان را ندارند، با دناوت و پستی، به سوی تیر می بارند، و... حز، در حال حمله، این رجز را می خواند: (من حز و زاده حز. دلاور و شجاعم، نه ترسی دارم تا پا به فرار گذارم و نه هراسی از شمشیر هاتان... می ایستم به خدا سوگند تا نکشم، کشته نمی شوم. پیش می روم و باز نمی گردم. ضربتی می زنم که دو نیمتان کند. و هرگز دست از نبرد با شما فرومایگان برنخواهم داشت) شمشیری برهنه در دست دارد و تیغ می زند و پیش می رود. پیکر پاک حر را به سوی اردوگاه امام آورده اند. حسین به بالین او آمده است. حز هنوز رمقی در بدن دارد که امام، چهره خون گرفته اش را نوازش می کند و می فرماید: (...تو همانگونه که مادرت، تو را (حز) نام نهاده، حز و آزادی) (تو حزی، هم در

این دنیا و هم در سرای آخرت...)

## حج اکبر، عاشورا یا عید قربان

عاشورا، محکی بود که بسیاری با آن شناخته شدند. هم خوبان... هم بدان، هم حقپرستان... هم باطل پرستانهم صاحبان (ولایت)... هم مخالفان (امامت) هم خالصان مخلص... هم ریاکاران هفت رنگهم اهل شعار... هم مردان کار و کارزارهم (وارستگان)... هم (وابستگان)، هم زاهدان انقلابی... هم زرپرستان زاهدنما، هم صادقین... هم دروغگویان لافزن. چرا که، لحظه، لحظه امتحان و آزمایش است. صحنه، صحنه تجربه و تصفیه است. روز، روز بازشناختن سره از ناسره، شایسته از ناشایست، خودی از بیگانه است. کربلا محک تجربه‌است، تصفیه گاه است. (فته) است. [۱] کربلا تجلیگاه با ارزش ترین خصلتهای انسانی است. کربلا، سنگر بروز حق خواهی، ایثار، فداکاری و جانبازی است. کربلا، تاریخ است، مدرسه است، دانشگاه است، معلم است، نبرد حق و باطل است، (میزان) شناخت چهره هاست، (ملاک) تشخیص (صداقت) از (دروغ) و تزویر است. و کربلا، کربلاست. حج نیمه تمام حسین (ع) در عاشورا کامل گشت. حسین، برنامه (مکه) را در (کربلا) پیاده کرد. حسین، احرام را روز عاشورا در کربلا، به جای آورد. همانجا، (لَبَّيْكَ، اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ) گفت. همانجا، مُحْرِم شد. همان روز، در ظهر عاشورا، (عید قربان) را بر پا نمود. همان روز، سعی بین صفا و مروه نمود. احرام حسین، آن پیراهن کهنه ای بود که از خواهرش زینب گرفت پوشید، تا دشمنان پس از شهادتش، از تن وی، برون نیاورند. لبیک حسین، آن عشق و آمادگی برای شهادت و لقاءالله بود. قربانی حسین، هفتاد و دو سرباز جانباز بود، ابوالفضل، علی اکبر، قاسم، عون، جعفر، عبدالله، علی اصغر، بریر، حبيب، مسلم، نافع، حَزْ، انس و... که هر کدام، مظهر صدق و صفا و آزادگی و تقوا بودند. سعی حسین، از صفای خیمه گاه، تا مروه میدان بود. آن روز بارها و بارها، این فاصله را طی کرد، گاهی برای حمله، گاهی برای آوردن پیکر شهدا، به خیمه، گاهی برای حضور بر بالین جوانان شهید، گاهی برای دفاع از حرم و اهل بیت و خیمه ها، گاهی آب خواستن برای علی اصغر و کودکان تشنه، گاهی برای موعظه و ارشاد سپاه دشمن، گاهی برای یاری برادرش عباس در میدان جنگ، کربلا، منای حسین بود، کربلا، قربانگاه هفتاد و دو تن از زبندگان بود، کربلا، (حج اکبر) امام حسین بود. مگر نه اینکه خدا، در کربلا هم هست؟! پس هر جا که او هست، طواف هم همانجاست. (ما را طواف کعبه، به جز دور یار نیستکز هر طرف رویم، خدا روبروی ماست) (علی اکبر)، با چشمان اشک آلود، از پدر اجازه میدان می گیرد. جان را (فدا) می کند، و به شهادت می رسد. حسین، بالای سرش، دردمندانه چشم به آسمان می دوزد و این کلمات را می توان از چهره اش خواند که: (خدایا این قربانی را در راه اسلام بپذیر). قاسم، این جوان سیزده ساله، که یادگار امام مجتبی (ع) است در میدان، پس از نبردی دلیرانه بر زمین می افتد، و حسین در بالیناو حاضر می شود. تشنگی در خیمه ها بیداد می کند. و عباس، برای آوردن آب، روانه میدان گشته، با نیروهای دشمن درگیر می شود و به شهادت می رسد. اینک... یاران حسین، یکایک به شهادت رسیده اند. از کوچک و بزرگ... از بنی هاشم و دیگران. و حسین، تنهاست... چهره اش در هاله ای از افروختگی شوق آمیز فرو رفته است. امام، رو به دشمن: هل من ناصر...؟ هل من معین...؟ و جواب: ...؟ از هر سو به امام حمله می آورند با این تلاش که حسین (ع) را زنده به چنگ آورند... و امام شمشیر می کشد و این رجز را می خواند: القتل اولی من رکوب العار... (پیش می تازد و حمله می کند: الله اکبر... الله اکبر در باران تیراز سوی دشمن، دلاورانه می جنگد و از شمشیرش خون می چکد، ضربه ها پیایی بر امام وارد می شود. چهره اش از شوق شهادت برافروخته است. خسته و تشنه، از جنگ می ایستد تا دمی بیاساید. تیری بر سینه اش نشسته، خون آندل رؤف و شجاع، فوران می زند. توان امام به پایان می رسد و همچون نگینی بر زمین (کربلا) می افتد، کربلای خونرنگ و سرخ فام... حسین (ع)، با خونش میان حق و باطل، مرزبندی می کند. چشمان خونگرفته اش را به آسمان می دوزد و در واپسین دم، باخدای خویش راز و نیاز می کند. و سرانجام، آن (قلب

تپنده) از کار می افتد، تا قلبهای جهانیرا به تپش و حرکت وادارد... (شهادت)! سر سیدالشهدا(ع)، بر فراز نی، آیت بلند حق است. دشت، خاموش می شود و آن همه فریادها و غوغاها، به سکوت مبدل می گردد. کاروان اسارت، با رهتوشه ای از (آزادگی) از این دشت غربتمی کوچد. پیکرها بر زمین، سرها بر نیزه ها، و اسیران آزادی بخش، در راه کوفه و... سپس شام! (زینب)، کاروان سالار این دلهای شکسته، امیا پرخروش است و صحرای سرخ کربلا را به سان لاله زاری پشت سر می گذارند، با یک دنیا فریاد خاموش و یک جهان فرهنگ و حماسه. (بر این دشت خاموش بر یاد دارم که: مرغان، سرود سفر ساز کردند هوا سخت تاریک و نامهربان شد تو گفتمی که فریادی از دشت بر آسمان شد چه گلها که بر خاک عریان فرو ریخته گلها... که غمناک، بر خاک...)(پایان)

## پاورقی

[۱] فتنه: نهادن طلا در کوره آتش برای جدا شدن خوب از بد.

## درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم  
 جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)  
 با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند  
 بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتبع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:



الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی  
 ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه  
 ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...  
 د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای  
 و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)  
 ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...  
 ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه  
 ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال  
 دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان  
 تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی:  
[www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com)

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲-۲۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور  
 کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی  
 جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل  
 و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق  
 روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-  
 ۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید  
 ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده  
 است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار  
 شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،  
 هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی  
 اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از  
 پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال،  
 خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

